

مکتوبی از شما رسید و آنچه در او مذکور بود نزد اهل بصر واضح...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



رقم (27) - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب اقتدارات - صفحه 286
- 296

(27)

بنام خداوند یگنا

مکتوبی از شما رسید و آنچه در او مذکور بود نزد اهل بصر واضح و مبرهن است بشنو ندای مظلوم آفاق را از حق بخواه تا قادر شوی بر محو موهوم و صحو معلوم نوشته بودی که سالها دینی تحصیل نموده و بآن موقنی اگر نفسی از شما سؤال نماید که بچه حجت و بچه برهان چه خواهی گفت؟ اجعل محضرك بين یدی الرحمن ثم انطق بالانصاف انی لک ناصح امین مطالبی را که ذکر نمودی و علامت حقیقت حق قراردادی این امور نزد حق لم یزل و لا یزال مردود بوده بهتر آنکه خالصا لوجه الرحمن قدری از آیات فرقان تلاوت نمائید و در معانی آن تفکر کنید شاید در این یوم که سلطان ایام است از رحیق عرفان محروم نمانید و از کوثر وحی و الهام بی نصیب نشوید از جمله در این آیات مبارکه که از قبل بر محبوب عالم و سید امم نازل شده تفکر کنید میفرماید: و قالوا لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا او تکون لک جنة من نخیل و عنب فتفجر الانهار خلالها تفجیرا او تسقط السماء کما زعمت علینا کسفا او تأتی بالله و الملكة قبیلا او یکون لک بیت من زخرف او ترقی فی السماء و لن نؤمن لرقیق حتی تنزل علینا کتابا نقرئه قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا این آیاتی است که



ORIGINAL

مشرکین بنحتم انبیا روح ما سویه فداه گفته‌اند یعنی مضمون این آیات را شرائط ایمان قرار داده‌اند که اگر آن حضرت ظاهر فرماید بحق موقن شوند حال تفکر در آن نفوس غافله نمائید که عرض کرده‌اند باید در ارض بطحا چشمه ای جاری کنی و یا یک یبئی از ذهب ظاهر کنی از برای ما یا اینکه بآسمان صعود نمائی مقابل چشم ما و بیائی بگنایکه او را قرائت کنیم یا بستانی ظاهر کنی که در آن نخیل و عنب باشد یا اینکه بحق جل جلاله و قبیلی از ملئکه بیائی اینها اموراتی بود که مشرکین حجاز از سید عالم خواستند که ظاهر فرماید تا موقن شوند بآنچه بیان فرموده و معانی آن مجملی ذکر شد حال ببصر حدید و قلب اطهر و انصاف کامل ملاحظه نمائید و تفکر کنید لیحصحص لک الحق و یظهر لک صراط الله الذی ظهر بالحق و تجد نفسک علی یقین مبین و بعد

از این سؤالات ملاحظه کنید که حق جل جلاله در جواب چه فرموده میفرماید: بگو هل کنت الا بشرا رسولا و اگر این عرایض مقبول میشد و حقتعالی سلطانه ظاهر میفرمود آنچه را که خواسته بودند بزعم آنها دیگر در ارض احدی منکر و معرض بر حسب ظاهر مشاهده نمیشد و حال آنکه در مقام دیگر میفرماید اگر ببینند جمیع آیات را بحق مقبل نشوند و بافق اعلی توجه نمایند حال آنجناب در آنچه خواسته‌اند تفکر نمایند قسم بمنزل کتب که اگر بانصاف و مقدس از اغراض نفسانیه در آنچه ذکر شد تأمل نمائید البته بحق راجع شوید و منقطعاً عن کل ما سوی الله از بیت خارج و بلیک اللهم لیکن ناطق گردید حق منتظر آن نبوده و نیست که هر نفسی آنچه بخواهد ظاهر فرماید علم یفعل ما یشاء برافراخته و بکلمه مبارکه احکم ما ارید ناطق این بسی واضحست که حق جل کبریائه فاعل مختار است آنچه بگوید و بفرماید همان مصلحت عباد او بوده و خواهد بود و آنچه شما خواستید اعظم از آن ظاهر شده در کتب الهیه تفرس نمائید تا مطلع شوید بر علم و حکمت و سلطنت و قوت و قدرت و احاطه حق تعالت قدرته و تعالت عظمته و تعالت سلطنته انشاء الله باید از امثال این مطالب و اقوال که معرضین اعصار قبل بآن تکلم نموده‌اند مقدس و منزّه شوید و بحجت باقیه الهی و ما ظهر من عنده ناظر و متمسک باشید قد ظهر ما لا ظهر من قبل یشهد بذلک کل حجر و مدر و لکن الناس اکثرهم من الغافلین

قل سبحانک یا اله الوجود و عالم الغیب و الشهود اسئلک باسمک المخزون الموعود الذی به ماج بحر عرفانک و حاج عرف قیصک و فتح باب لقائک علی من فی سمآئک و ارضک ان تؤیدنی علی عرفان مشرق و حیک و مطلع آیاتک ای رب انا الذی منعتی الاوهام عن افق یقینک و ظنون العباد عن بحر فضلک اسئلک بنفسک ان توفقنی علی الاقبال الیک و الاعراض عن دونک ای رب انت الکریم ذوالفضل العظیم لا تطرد هذا المسکین عن باب عطآئک و لا هذا المحروم عن لجة بحر احدیتک فاغفر له بجودک و احسانک انک انت الجواد الکریم و انک انت ارحم الراحمین

بعضی از ناس از بعضی مخصوص ساحت اقدس زخارف طلب نموده و مینمایند و این بغایت از شطر عدل و انصاف بعید است از اول ظهور تا حین ابد بنفسی در این امور اظهار نرفته مقدس است ذیل امر از این اذکار

تا چه رسد بفعل آن بر کل لازمست که بعضی از عباد را نصیحت نمایند و من قبل الله اظهار دارند منادی احدیه از شطر الوهیه ندا میفرماید ای احبا ذیل مقدسرا بطین دنیا میالائید و بما اراد النفس و الهوی تکلم مکنید قسم بآفتاب افق امر که از سماء بیجن بکمال انوار و ضیاء مشهود است مقبلین قبله وجود الیوم باید از غیب و شهود مقدس و منزله باشند اگر بتبلیغ مشغول شوند باید بتوجه خالص و کمال انقطاع و استغناء و علو همت و تقدیس فطرت توجه باشطار بنفحات مختار نمایند ینبغی لهولاء ان یکون زادهم التوکل علی الله و لباسهم حب ربهم العلی الابهی تا کلمات آن نفوس مؤثر شود نفوسی که الیوم بمشتهیات نفسیه و زخارف دنیای فانیه ناظرند بغایت بعید مشاهده میشوند در اکثر احیان در ساحت رحمن بحسب ظاهر زخارفی نبوده و طائفین حول در عسر عظیم بودهاند مع ذلک ابدأ از مشرق قلم اعلی ذکر دنیا و یا کلمه ای که مدل بر آن باشد اشراق نموده و هر نفسی که موفق شد و بساحت اقدس هدیه ای ارسال نمود نظر بفضل قبول شده مع آنکه اگر جمیع اموال ارض را بجوایم تصرف نمائیم احدی را مجال لم و بم نبوده و نخواهد بود هیچ فعلی اقبیح از این فعل نبوده و نیست که باسم حق ما بین ناس تکدی شود بر آنجناب و اصحاب حق لازم که ناس را بتزیه اکبر و تقدیس اعظم دعوت نمایند تا رانحه قیص ابهی از احبای او استنشاق شود و لکن باید اولو الغنی بفقراء ناظر باشند چه که شأن صابرن از فقراء عند الله عظیم بوده و عمری لا یعادله شأن الا ما شاء الله طوبی لفقیر صبر و ستر و لغنی انفق و آثار انشاء الله باید فقراء همت نمایند و بکسب مشغول شوند و این امریست که بر هر نفسی در این ظهور اعظم فرض شده و از اعمال حسنه عند الله محسوب و هر نفسی عامل شود البتة اعانت غیبیه شامل او خواهد شد انه یعنی من یشاء بفضلله انه علی کل شیء قدیر و همچنین در حفظ نفوس و تربیت اهل ملت و مملکت از مشرق مشیت رحمانی کلماتی مشرق که فوائد آن شامل جمیع من علی الارض خواهد شد لو یسمعون ما نزل من سماء الامر حال مصلحت نبود که ارسال شود در سماء مشیت معلق تا کی اراده الهیه تعلق گیرد و ارسال شود الامر بیده بسیار در تربیت نفوس جهد نمائید این از اهم امور بوده و خواهد بود و البهء علیک یا من نسمع ندآئک فی ذکر ربک المقتدر العزیز المختار

ای علی بگو باحبای الهی که اول انسانیت انصافست و جمیع امور منوط بآن قدری تفکر در رزایا و بلائیای این مسجون نمائید که تمام عمر در ید اعدا بوده و هر یوم در سبیل محبت الهی ببلائی مبتلا تا آنکه امر الله ما بین عباد مرتفع شد حال اگر نفسی سبب شود و باو هام خود در تفریق ناس سرا او جهرها مشغول گردد او از اهل انصافست؟ لا و نفسه المهیمنة علی العالمین لعمری ینوح قلبی و یدمع عینی لامر الله و للذین یقولون ما لا یفقهون و یتوهمون فی انفسهم ما لا یشعرون الیوم لایق آنکه کل باسم اعظم متشبث شوند نیست مهرب و مفری جز او و ناس را متحد نمایند اگر نفسی در اعلی علو مقام قائم باشد و از او کلماتی ظاهر شود که سبب تفریق ناس گردد از شاطی بحر اعظم و علت توجه بشطری جز مقام محمود مشهود که ظاهر است بحدود بشریه جهاتیه یشهد کل الاکوان بانه محروم من نفحات الرحمن قل ان انصفوا یا اولی الالباب من لا انصاف له لا انسانیه له حق عالم است بکل نفوس و ما عندهم حلم حق سبب تجری نفوس شده چه که هتک استار قبل از میقات نمیفرماید

نظر بسبقت رحمت ظهورات غضبیه منع شده لذا اکثری از ناس آنچه سرا مرتکبند حق را از آن غافل دانسته‌اند
لا و نفسه العليم الخبير كل در مرآت علمیه مشهود و مبرهن و واضح قل لك الحمد يا ستار عيوب الضعفاء و
لك الحمد يا غفار ذنوب الغفلاء ناس را از موهوم منع نمودیم که بسطان معلوم و ما يظهر من عنده عارف
شوند حال بظنون و اوهام خود مبتلا مشاهده میشوند لعمری انهم هم الموهوم و لا يشعرون و ما يتكلمون انه هو
الموهوم و لا يفقهون نسئل الله ان يوفق الكل و يعرفهم نفسه و انفسهم لعمری من فاز بعرفانه يطير في هواء حبه و
ينقطع عن العالمين و لا يلتفت الى من على الارض كلها و كيف الذين يتكلمون باهوائهم ما لا اذن الله لهم بگو
اليوم يوم اصغاست بشنويد ندای مظلوم را باسم حق ناطق باشید و بطراز ذکرش مزین و بانوار حبش مستنیر
اینست مفتاح قلوب و صیقل وجود و الذی غفل عما جرى من اصبع الارادة انه فی غفلة مبین صلاح و سداد
شرط ایمانست نه اختلاف و فساد بلغ ما امرت به من لدن صادق امین انما البهء عليك يا ايها الذاكر باسمی و
الناظر الى شطری و الناطق بثناء ربك الجميل